

بررسی پیشینه اساطیر بین‌النهرینی و هندی در منظومه غنایی گل و نوروز خواجه کرمانی

سمانه عباسی* - سید حسن طباطبایی** - عصمت اسماعیلی***

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان - استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سمنان - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

چکیده

خواجه کرمانی، از شعرای بزرگ قرن هشتم هجری، منظومه گل و نوروز را، که به گفته خود به لفظ هندی بوده است و داستان‌پردازان بابل آن را ترتیب داده‌اند، به درخواست معشوقی می‌سراید و به حامی خود تقدیم می‌کند. با وجود اینکه این منظومه شباهت‌های بسیاری به خسرو و شیرین نظامی دارد، به دلیل وجود چند داستان فرعی عاشقانه، آرایه‌های ادبی بسیار و مضامین حماسی، رزمی و عرفانی به اثری منحصر به فرد تبدیل شده است. اما در کنار آن، با استناد به گفته خود خواجه، می‌توان شاهد حضور باورها و روایات اساطیری دو سرزمین هند و بابل در این منظومه نیز بود؛ دو سرزمینی که تأثیر فرهنگ و عقاید و اساطیرشان بر باورها و روایات اساطیری، مذهبی و حماسی ایران به اثبات رسیده است. در این مقاله، با نظر به گفته خواجه و چنین تأثیری، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی پیشینه اسطوره‌های گل و نوروز پرداخته شده است و ارتباط آن با روایت اسطوره‌های ایندرا هندی و آب‌ها یا گاوهای دربند اهریمن و از سوی دیگر با ایزدبانوی برکت‌بخش بین‌النهرینی و همسر او مشخص شده و صحت گفته خواجه و حضور مضامین اساطیری، در روایات عاشقانه نیز به اثبات رسیده است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، منظومه غنایی، گل و نوروز، اساطیر بین‌النهرینی، اساطیر هندی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

* Email: sama.abbasi48@yahoo.com

** Email: shtabataba@semnan.ac (نویسنده مسئول)

*** Email: esmat.esmaeili@semnan.ac.ir

مقدمه

اسطوره‌ها روایاتی هستند که اکثراً در زمانی فراتر از زمان تاریخی روی می‌دهند و اغلب به شیوه‌ای غیرمنطقی و اغراق‌آمیز نخستین دیدگاه‌های انسان را پیرامون جهان و معنای زندگی بازگو می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساطیر، که آن را از مرگ و فراموشی می‌رهاند و سبب دوام آن در طول تاریخ می‌شود، تطبیق‌پذیری آن است. در واقع از آنجا که اساطیر بازتاب‌دهنده فرهنگ‌ها، گرایش‌ها و تفکرات انسان گذشته، درباره خدا، طبیعت و خویش‌اوست و جنبه‌ها و سطوح مختلفی از زندگی بشری را دربرمی‌گیرد، با گذشت زمان، اهمیت خود را از دست نداده و متناسب با شرایط زندگی در هر دوره و هماهنگ با باورهای غالب و روایات رایج، در حال تکرار شدن است. بررسی چگونگی حضور و تکرار اساطیر در متون مختلف، از جمله متون ادبی، با نظریه جابه‌جایی^۱ امکان‌پذیر است.

در اسطوره، بنیادهای اساسی، پراکنده و از هم گسیخته می‌نماید؛ ولی در ادبیات، این بنیادها از طریق منطق و تشبیه هماهنگ و موزون شده‌اند و تلاش شده است تا رویدادها، نتیجه عوامل و انگیزه‌های معینی باشند. هماهنگ کردن رویدادهای اسطوره‌ای و توجیه آن‌ها از روی منطق و انطباقشان با تجربیات ملموس انسانی و دنیای عینی سبب جابه‌جایی اساطیر در زمینه ادبی می‌شود. (سرکاراتی ۱۳۷۸: ۲۱۵)

منظومه‌های غنایی، همچون روایات حماسی و مذهبی، همواره ارتباط خود را با روایات و بن‌مایه‌های اساطیری، متناسب با مضمون خود و دوره‌ای که در آن رواج یافته‌اند، حفظ کرده و سبب بقای اساطیر در طول زمان شده‌اند.

منظومه غنایی، یکی از رایج‌ترین گونه‌های شعر غنایی و به عبارت دیگر بسط‌یافته شعر غنایی است؛ با این تفاوت عمده که شاعر در منظومه غنایی به بیان احساسات شخصی خود نمی‌پردازد و شعرش نیز در صیغه اول شخص مفرد سروده نمی‌شود. همچنین در این منظومه‌ها برخی از ویژگی‌های ادبیات دراماتیک مشاهده می‌شود. با وجود این تفاوت‌ها، می‌توان گفت، منظومه‌های غنایی یا عاشقانه از لحاظ محتوا (و نه تکنیک) به ژانر غنایی تعلق دارند. (پارساپور ۱۳۸۳: ۱۹)

کمال‌الدین ابوالعطا محمودبن علی معروف به خواجوی کرمانی و نخلبند

شعرا، از شاعران بزرگ قرن هشتم، گل و نوروز را متأثر از شیوه داستان‌پردازی نظامی به نظم درآورده است. این منظومه در سال ۷۴۳ ه.ق در بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور در ۵۳۰۶ بیت درباره عشق نوروز، شاهزاده ایرانی، به گل، دختر شاه روم، سروده شده و به تاج‌الدین احمد عراقی، از وزیران مبارزالدین محمد و از مشوقان و حامیان خواجه تقدیم شده است. یکی از ویژگی‌های برجسته این منظومه، در کنار وجود آرایه‌های ادبی فراوان، توصیف‌های بی‌نظیر و کاربرد فخیم زبان، انعکاس علوم و گنجاندن داستان‌های فرعی عاشقانه است که تسلط کامل خواجه را بر داستان‌های غنایی نشان می‌دهد؛ همچنین انعکاس مضامین حماسی و رمزی و گرایش‌های عرفانی خواجه، روایت او را به یکی از بهترین روایات عاشقانه تبدیل کرده است. (ذوالفقاری ۱۳۹۴: ۶۸۷-۶۸۱)

اما در کنار این خصوصیات، تأثیر روایات هندی و بابلی - به تصریح خود خواجه در آغاز منظومه‌اش - سبب شده است تا گل و نوروز، علاوه بر مضامین حماسی، رمزی، عرفانی و حتی عامیانه، دربرگیرنده مضامین و بن‌مایه‌های اساطیری روایات مربوط به دو سرزمین هند و بابل نیز باشد که پیش از رواج منظومه‌های غنایی نیز در روایات مذهبی و حماسی ایرانی بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی پیشینه بن‌مایه‌های اساطیری هندی و بابلی در این منظومه نمایانده شود.

پیشینه پژوهش

منظومه‌های غنایی، به عنوان یکی از رایج‌ترین گونه‌های شعر غنایی، به دلیل گسترش مفاهیم عاشقانه در قالبی داستانی، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. یکی از ارزنده‌ترین آثار در زمینه بررسی ابعاد مختلف این منظومه‌ها، یکصد منظومه عاشقانه فارسی به قلم حسن ذوالفقاری است که در آن نویسنده به ساختار ویژه صد منظومه غنایی برجسته در تاریخ ادبیات فارسی، عناصر روایی آن‌ها و همچنین چگونگی تغییر و تحول آن‌ها در طول زمان پرداخته است. منظومه گل و نوروز خواجه کرمانی از جمله آثاری است که محتوا، ویژگی‌های روایی، ساختاری و سبک آن و همچنین آثاری که به تأثیر از آن سروده شده‌اند، در این کتاب بررسی شده است. در کنار این تحقیق جامع، مقالاتی هم درباره گل و نوروز خواجه به رشته تحریر درآمده که در هر یک تلاش شده است از منظری

خاص به ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر پرداخته شود. از جمله این مقالات می‌توان به این موارد اشاره کرد: جوادی زاویه و ماهیار (۱۳۹۵)، در مقاله «نگاهی به تمثیل در گل و نوروز خواجوی کرمانی»، با اعتقاد به اینکه تمثیل بر کل فضای داستان سایه انداخته است، هر یک از شخصیت‌های روایت را با توجه به خصوصیاتشان، تمثیلی از یک مفهوم یا شخصیت عرفانی دانسته‌اند. بهمن هوشیاری و هادی خدیور (۱۳۹۳)، در مقاله «جلوه‌های عرفانی در منظومه عاشقانه گل و نوروز» اصطلاحات عرفانی چون تواضع، کشف، دل، فنا، بقا و... بررسی کرده‌اند. فرضی و فنخیمی فاریابی (۱۳۹۶)، در مقاله «ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجوی کرمانی براساس نظریه ولادیمیر پراپ»، با تطبیق الگوی پراپ بر روایت این منظومه، در پی بررسی ساختار ویژه آن برآمده‌اند. میرفندرسکی و صحتی گرگانی (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی منظومه و عناصر داستانی گل و نوروز خواجوی کرمانی» و مهدیه چراغی و احمد ذاکری (۱۳۹۴)، در مقاله «سیمای فرهنگ عامه در آیین شعر خواجوی کرمانی»، عناصر داستانی، باورها و اعتقادات انعکاس یافته در این اثر را بررسی کرده‌اند. علاوه بر این مقالات بسیاری نیز در مورد اساطیر هندی و بین‌النهرینی نوشته شده است که از جمله آنها می‌توان به مقاله نیما ادهم (۱۳۹۲)، با عنوان «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا» و مقاله غلامپور دهکی و پشت‌دار (۱۳۹۴)، با عنوان «بررسی تطبیقی کارکردهای پیشگویی در حماسه‌های بزرگ جهان (شاهنامه، ایلیاد، ادیسه)» اشاره کرد. اما تاکنون تحقیقی در مورد تأثیر مضامین و روایات اساطیری در این منظومه غنایی انجام نشده و در این مقاله تلاش شده است، این تأثیرگذاری، با تمرکز بر اساطیر هندی و بین‌النهرینی، بررسی شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اسطوره، به عنوان واقعیتی همیشه زنده، همواره متناسب با شرایط و نیاز زمان، در حال روایت شدن است. بررسی این زمینه‌های روایی و داستان‌وارگی موجب شده است که اسطوره و ادبیات با یکدیگر پیوند برقرار کنند. ادبیات غنایی، از آنجا که همواره بستری برای بیان احساسات و عواطف شخصی دانسته شده، کمتر از نظر ارتباط با اساطیر بررسی شده است. در حالی که ادبیات غنایی داستانی، که متضمن روایات عاشقانه است، می‌تواند همچون حماسه‌ها از این منظر بررسی

شود؛ زیرا منظومه‌های غنایی بلافاصله پس از دوران حماسه‌سرایی رواج یافته و تا قرن‌ها مورد توجه شاعران قرار گرفته و همچون حماسه‌ها همواره متأثر از روایات شفاهی خنیاگران، نقالان و راویان بوده و پیوند خود را با اسطوره‌ها هرگز قطع نکرده‌اند. اسطوره‌هایی که با حضورشان در این روایات دوام اعتقادات و باورهای مردم یک جامعه را نشان می‌دهند.

از آنجا که منظومه گل و نوروز در کنار منظومه‌های دیگری چون ویس و رامین و خسرو و شیرین، تأثیر بسیاری بر سیر تطور سرایش منظومه‌های غنایی داشته است و علاوه بر آن اشاره‌ی خواجه به لفظ هندی داستان باستانی گل و نوروز و ریشه‌های بابلی آن، می‌تواند دلالتی بر پیشینه اسطوره‌ای آن، داشته باشد. بررسی عمیق‌تر ریشه‌های اساطیری این منظومه و همچنین اثبات تأثیر روایات اساطیری دو سرزمین هند و بابل در شکل‌گیری آن، اهمیت ضرورت تحقیق در این زمینه را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا می‌توان - با استناد به گفته خواجه کرمانی در آغاز منظومه گل و نوروز - در این اثر، در پی نشانه‌هایی از اساطیر بین‌النهرینی و هندی بود؟ و یا ردی از پیشینه این اساطیر، در این منظومه غنایی یافت می‌شود؟ همچنین می‌توان، پیوندهای تنگاتنگ میان اساطیر و منظومه‌های عاشقانه را تأیید کرد؟

بررسی پیشینه اساطیر بین‌النهرینی و بابلی منظومه غنایی گل و نوروز

خواجه کرمانی پیش از شرح روایت گل و نوروز در سبب نظم قصه اظهار می‌کند که معشوقش داستانی را برایش آورده است که:

به لفظ هندی	میمون کتابی	ز فهرستش ریاض خلد بابی
به خط فیلسوفان	کهنسال	نوشته نسخه‌ای پر وعظ و امثال
گزیده داستانی	باستانی	درو گنجی نهفته شایگانی

(خواجه کرمانی ۱۳۵۰: ۲۳ / ۹-۱۱)

سپس معشوقش پیرامون منشأ و خالقان این داستان می‌گوید:

تو این اجزا که می‌بینی به دستم	طرازی نیست کان من نقش بستم
به بابل سحرسازانی که بودند	به گاه باستان این در گشودند

(همان: ۲۴ / ۹-۱۰)

درنهایت نیز از خواجه می‌خواهد که گل و نوروز را به نظم درآورد. بنابراین

با نظر به گفته‌های خواجه، با داستانی روبه‌رو هستیم که اصل آن به زبان هندی نوشته شده است، اما ریشه‌های آن به سرزمین بابل بازمی‌گردد. دو سرزمینی که اساطیرشان تأثیری ژرف و گسترده بر اساطیر و روایات ایرانی داشته و مضامین اساطیری را در خود انعکاس داده‌اند؛ زیرا منشأ اساطیر ایرانی را باید در اساطیر هندواروپایی و به‌ویژه هندوایرانی یافت. با نظر به مدارک باستان‌شناسی، شاخه‌ای از هندواروپاییان، به نام هندوایرانیان، در استپ‌های آسیای روسیه، کوچ‌نشینانی بوده که برای مدتی طولانی آداب و رسوم و سنن مشترکی داشته و از نظر زبانی، با یکدیگر پیوسته بوده، اما سرانجام به دلایلی از هم جدا شده و به سوی جنوب کوچ کرده‌اند. در میانه هزاره دوم پیش از میلاد، گروه ایرانی از راه منطقه هموار و قابل عبور جنوب شرقی دریای خزر به سرزمین‌های مرتفع ایران وارد شدند و اقوام هندی به شبه‌قاره هند مهاجرت کردند. (کرتیس ۱۳۹۴: ۸)

جدایی این دو قوم از یکدیگر سبب از بین رفتن افکار، باورها و روایات اساطیری مشترکشان نشد و در متونی چون ریگ‌ودا و اوستا همچنان می‌توان شاهد داستان‌های اساطیری مانند داستان جمشید و فریدون بود که با وجود تفاوت‌هایی، از اصلی واحد سرچشمه گرفته‌اند.

برای تعیین منشأ اساطیر ایرانی، علاوه بر اساطیر هندوایرانی، باید به روایات اساطیری بازمانده از اقوام بومی سرزمین‌هایی که آریاییان به آنجا کوچ کرده‌اند نیز توجه کرد؛ زیرا فرهنگ و اساطیر بومی آسیای غربی تأثیری عمیق در شکل‌گیری برخی از روایات و شخصیت‌های اساطیر ایرانی همچون آناهیتا (متأثر از آیین‌های مربوط به تیشتر بین‌النهرینی) و مهر (متأثر از ویژگی‌های اینشوشینگ^۱، خدای عیلامی) داشته است. (بهار ۱۳۸۵: ۲۳۷-۲۳۳)

بر همین اساس، نشانه‌های آشکار و پنهان بسیاری را می‌توان از ارتباط شگفت‌انگیز میان اساطیر ایرانی با اساطیر هندی و بین‌النهرینی یافت که در متون حماسی و غنایی نیز قابل پیگیری است.

تأثیر اساطیر بین‌النهرینی بر منظومه گل و نوروز

بین‌النهرین^۲ سرزمین کهنسالی است که شمال آن را آشور و جنوب آن را بابل تشکیل می‌دهد. باستان‌شناسان در این سرزمین، که یکی از نخستین مناطقی است

1. inshushing

2. mesopotamia

که تمدن اسکان‌یافته مبتنی بر اقتصاد کشاورزی در آن شناسایی شده است، کتیبه‌هایی را کشف کرده‌اند که بخشی از آن را می‌توان در زمره آثار ادبی قرار داد. در این کتیبه‌ها، روایاتی چون حماسه گیل‌گمش^۱، حماسه آفرینش، حماسه اررا^۲، حماسه انزو^۳، اسطوره نرگل^۴ و ارشکیگل^۵ و اسطوره فرود ایشتر^۶ به جهان زیرین وجود دارند که سرگذشت خدایان بین‌النهرینی و باورها، عقاید و مناسک مردم این سرزمین را بازگو می‌کنند. (مک‌کال^۷ ۱۳۹۶: ۷۸)

سومریان، نخستین بار در این سرزمین مبنای استوار بر اقتصاد کشاورزی را پایه‌گذاری کردند. باستان‌شناسان طی حفاری‌های بسیار در منطقه بین‌النهرین، ثابت کرده‌اند که مردم این سرزمین الهه مادر کبیر را می‌پرستیدند و به طور کلی مادرمحوری^۸ بر فرهنگ و باورهای آن‌ها غلبه داشته است. در جوامع مادرمحور، زن - مادر هم در واحد خانواده و هم در جامعه نقشی تعیین‌کننده‌تر از مرد داشته است. از نشانه‌های ویژه این جوامع نسب گرفتن از تبار مادری، حضور شوهر در خانه و خانواده همسر، تدفین فرزندان با مادران و حضور خدایان مؤنث در رأس باورهای دینی است. در شهر اوروک^۹، از مهم‌ترین دولت‌شهرهای شناخته‌شده جهان کهن، واقع در سرزمین بین‌النهرین، که سومریان در آنجا سکونت داشتند، رهبری سیاسی و دینی بر عهده زنی بود که با گذشت زمان وجهه‌ای مقدس یافت و به افسانه‌های مذهبی پیوست و در قالب اینانا^{۱۰}، خدایانوی شهر اوروک، جلوه‌گر شد و مورد پرستش و نیایش قرار گرفت. با وجود اینکه اینانا در آغازف در سیمای بزرگ‌بانوی شهر اوروک ظاهر شد، با نظر به افسانه‌های سومری و پیکرک‌های یافت‌شده این خدایانوی در تمام سرزمین بین‌النهرین، به تدریج در همه دولت‌شهرهای این سرزمین پرستشگاه‌های پروتقی برایش برپا شد و به پرنفوذترین الهه تبدیل گشت. (لاهیجی و کار ۱۳۹۲: ۱۰۹-۹۹)

با توجه به افسانه‌های بازمانده از این خدایانوی، یعنی افسانه درخت هولوپو^{۱۱}، افسانه اینانا و ایزد خرد، افسانه خواستگاری دوموزی از اینانا و افسانه فرود اینانا به جهان زیرین، می‌توان او را ایزدبانوی باروری و برکت‌بخشی دانست که ارتباط

1. Gilgamesh

3. Epic of enzo

5. Ereshkigal

7. Henrietta McCall

9. uruk

11. Holopo

2. Epic of erra

4. Nergel

6. Ishtar

8. Matheriacal

10. Innana

تنگاتنگی با تکامل کیش‌های برزیگری در سرزمین بین‌النهرین دارد. این برکت بخشی سرنوشت‌ساز و مؤثر برای مردم یک سرزمین به بهترین شکل در قالب افسانه خواستگاری دوموزی از اینانا نمود می‌یابد. افسانه‌ای که به صورت یک سرود آیینی، در مراسم ویژه پیوند مقدس میان خدایانو و شاه، پیش از آیین تاجگذاری، بازخوانی می‌شده است. این افسانه، که به دوران کهن سومری مربوط است و بعدها در دوره‌های سومری - اکدی و حتی بابلی - آشوری نیز با تغییراتی بازگو شده است، در فصل بهار اتفاق می‌افتد؛ زمانی که گندم‌ها جوانه زده و باغ‌ها غرق شکوفه‌اند، آب از زمین می‌جوشد و گیاهان سر از خاک برمی‌دارند. این افسانه که در نهایت به ازدواج مقدس اینانا و دوموزی ختم می‌شود، یکی از مهم‌ترین رویدادهای زندگی مردم سومر بوده است که در پرتو آن حمایت بی‌دریغ اینانا بر مردم، گیاهان و چهارپایان ادامه می‌یابد. (لاهیجی و کار ۱۳۹۲: ۱۵۲)

فریزر^۱ در توضیح این افسانه و نمونه‌های همانند آن معتقد است که نیاکانمان نیروهای رویش را به صورت نر و ماده مجسم می‌کردند و می‌کوشیدند به رشد درختان و نباتات با تجسم ازدواج خدایان و خدایانوان سرعت بخشند. (۱۳۹۶: ۱۸۱)

ازدواج اینانا با دوموزی، که بعدها به صورت ازدواج ایشتر بابلی با تموز تغییر می‌یابد، نیز در راستای تداوم رویش گیاهان و در نتیجه ادامه زندگی مبتنی بر کشاورزی شکل گرفته است. این ویژگی برکت بخشی اینانا در روایت فرودش به جهان زیرین، که می‌توان آن را نخستین روایت رستاخیز و باززاد دانست، نیز خود را نشان می‌دهد؛ زیرا درست پس از فرود اینانا است که تمام نشانه‌های رویش و سرسبزی نبود می‌شود و به این ترتیب توجیهی اساطیری برای تغییر فصول نزد مردم بین‌النهرین شکل می‌گیرد. این پیوند برکت بخش اینانا یا ایشتر با دوموزی یا تموز را در فصل بهار می‌توان در روایات سرزمین‌های دیگری نیز یافت؛ همچون روایت آنات^۲ که بعل^۳ مرده را می‌جوید در کنعان و روایت تلاش ایزیس^۴ در یافتن تن مرده اوزیریس^۵ در مصر. (گری ۱۳۷۸: ۳۲)

در منظومه گل و نوروز نیز وصال با معشوقی بی‌عیب و نقص موهبتی است که پس از گذر از آزمون‌های دشوار، در قالب ازدواجی شکوهمند، که مقدمه پادشاهی همراه با برکت، خیر و عدالت است، در پایان روایت به قهرمان داستان

1. James George Frazer
3. Baal
5. Osiris

2. Anat
4. Isis

ارزانی می‌شود. قهرمانی که از همان آغاز با تولدی شادی‌آور، اراده‌ای استوار و قدرت و شجاعتی وصف‌ناپذیر به مدد نیروهای فوق بشری درون خویش و نیروهای حامی و یاریگر بیرونی، شخصیتی ایزدگونه را تداعی می‌کند. معشوق نیز با برخورداری از صفاتی چون زیبایی خیره‌کننده، برکت‌بخشی بی‌وقفه و اقامت در جایگاهی رفیع و دست‌نیافتنی شخصیت یک ایزدبانو را مجسم می‌کند. در این منظومه، نوروز برای وصال با معشوق ناچار است یک بار با ازدهای سیاه و اهریمن‌سوز در کوهی مبارزه کند و بار دیگر از طریق کشتی گرفتن با سیاهی نیرومند به نام شبل زنگی، قدرت خود را به نمایش بگذارد. او در موقعیتی دیگر فرخ‌روز شامی را که خواستار گل است، در جنگ تن‌به‌تن شکست می‌دهد و در نهایت با طوفان جادو، مقابله می‌کند و گل را همراه با گنج‌های بسیار از دست او می‌رهاند؛ معشوقی که شاعر او را به «دلفروزی چو ایام جوانی»، «روان‌بخشی چو آب زندگانی» و «پری‌دختی چو خرم‌نوبهاری» تشبیه کرده (خواجوی کرمانی ۱۳۵۰: ۱۱/۳۳ و ۹/۳۳) تا از این طریق بر زیبایی و برکت‌بخشی‌اش تأکید کند. همچنین حضور همیشگی او در قصری رفیع و مجلل و دیدار با دلدادگانش از ایوان قصر تأکید بیشتری بر ایزدگونه‌گی او دارد.

خواجوی کرمانی با چنین توصیفات از قهرمانان داستانش، در پایان روایت، پس از وصف بهار و خروش بلبل و بانگ هزاران، به ورود گل (در عماری) به روم همراه با باد بهاری و آذین بستن همه بازارها و به عشرت نشستن همه مردم، به بهانه ازدواج گل و نوروز، اشاره می‌کند. تأکید بر فصل بهار و جشنی باشکوه و سپس رسیدن نوروز به تخت پادشاهی، همگی تداعی‌گر ازدواج مقدس خدا با خدایان در اساطیر بین‌النهرینی است. مراسم و تشریفات همراه با شادکامی و عیش، که در چندین بیت توصیف می‌شود، کاملاً در پیوند با معنای آیینی ازدواج مقدس است.

چنان در روم سوری کرد بنیاد
که شد زان سور عالی عالم آباد
به هر شهری و کوهی بود جشنی
نگارین کرده کف هر سرو جشنی
(همان: ۱۶-۱۷/۱۶۰)

به باور الیاده^۱، کامرانی و شادخواری با آمیزش مینوی مطابقت دارد و زیاده‌روی و افراط در کامرانی، در توازن و تعادل قداست، نقش سلامت‌بخشی در

جامعه را ایفا می‌کند؛ همچنین کامرانی آیینی در پی ازدواج مقدس، با آغاز زندگی نوین در پیوند است؛ زیرا عیش و طرب آیینی، انسان را برای یک زندگی جدید آماده می‌کند. (الیاده ۱۳۹۴: ۳۳۳-۳۳۵)

اما علاوه بر این، نام عشاق نیز بیانگر رابطه آن‌ها با اسطوره ازدواج مقدس اینانا و دوموزی سومری یا ایشتر و تموز بابلی است. در افسانه فرود اینانا به جهان زیرین، همسر او به دلیل بی‌اعتنایی به اینانا سرنوشت ویژه‌ای برای خویش رقم می‌زند؛ سرنوشتی که در اساطیر بابلی به مرگ تموز و البته تولد دوباره‌اش در فصل بهار و ازدواج مجدد او با ایزدبانو ایشتر تبدیل می‌شود. دوموزی که از احترامی شایسته به اینانا خودداری کرده است، از طرف او به دست دیوان سپرده می‌شود تا وی را به جهان مردگان ببرند. در نمونه جابه‌جاشده این روایت (اسطوره بابلی) شخصیت دوموزی مرمت می‌شود و به صورت سمبل و نماد رویش دوباره گیاهان درمی‌آید. بنابراین خویشکاری^۱ برکت‌بخشی و توانمندسازی گیاهان برای رویشی مجدد به جای ایشتر به تموز نسبت داده می‌شود و این سبب می‌شود تا تموز اهمیت بیشتری یابد؛ به‌گونه‌ای که فقدانش برپایی مراسم عزاداری را به دنبال دارد و حضور دوباره‌اش آغاز فصل بهار را ضمانت می‌کند. (لاهیجی و کار ۱۳۹۲: ۱۸۵)

در منظومه خواجهی کرمانی، نام نوروز، تداعی‌گر عیدی سالانه همراه با رویش و نعمت است:

به نوروزی علم زد بر گلستان	قدح جست از بتان نارپستان...
شد از باغش شکفته نوبهاری	پدید آمد ز نسلش تاجداری...
بهار ایمن از باد خزانی	مهی از مطلع صاحب‌قرانی

(خواجهی کرمانی ۱۳۵۰: ۱۴/۲۶ و ۹ و ۲/۲۷)

همین تداعی مراسم ازدواج مقدس را به یاد می‌آورد که در آغاز هر سال و در بهار به عنوان عید سال نو برپا می‌شود و ازدواج ایشتر و تموز بابلی را در پی دارد. این مراسم با جشنی عمومی همراه است و در آن نوای موسیقی جریان دارد و بازی‌های ورزشی اجرا می‌شود که شاه باید با شرکت‌جستن در آن‌ها پهلوانی و قدرت خویش را به اثبات برساند. (بهار ۱۳۹۱: ۴۲۴) می‌توان کشتی گرفتن نوروز را با غلامی سیاه و سپس پیروزی‌اش بر این غلام را در حضور زنان و مردانی که برای تماشای کشتی گرد آمده‌اند و در دل پیروزی نوروز را آرزو می‌کنند، نمونه

جابه‌جاشده این بازی ورزشی دانست:

چو شه با او کمان کینه زه کرد
زمانه آفرین و چرخ زه کرد
به تحسین نعره از کیوان برآمد
نفیر از گلشن و ایوان برآمد
(خواجوی کرمانی ۱۳۵۰: ۱۷/۱۸۴-۱۶)

اما درباره گل نیز از زبان جهان‌افروز می‌خوانیم که او هر سال فقط یک‌بار و آن هم هنگام نوروز و خرمی باغ، سپیده‌دم بر بام قصر ظاهر می‌شود، اندکی در آنجا جولان می‌دهد، دل جهانی را پرآشوب می‌کند، دوباره به قصرش بازمی‌گردد و تا نوروزی دیگر از دیده‌ها پنهان می‌شود و با همین یک دیدار، شهریاران و تاجران، دل‌داده و خواستار او می‌شوند، اما:

نه با شوی است میل آن پری‌زاد
نه قیصر را بود رغبت به داماد
(همان: ۳/ ۳۸)

چنین موقعیتی در کنار نام گل و پیوندش با فصل بهار و ویژگی‌های برکت‌بخشی‌اش، آشکارا یادآور تجلی هر ساله ایشتر در فصل بهار و سپس ازدواجش با همسری است که لیاقت او را دارد و به صورت پادشاهی قدرتمند خود را نشان می‌دهد.

موقعیت دیگری که در راستای پیوند برقرار کردن گل با پیشینه اسطوره‌ای خود در قالب ایزدبانو ایناناست، در ارتباطش با درخت در داستان گنجانده شده است. زمانی که نوروز، پیش از رفتن به جنگ فرخ‌روز، تصمیم می‌گیرد گل را ببیند، به سمت قصر او می‌رود از برجی صعود می‌کند و سپس از راه بام خود را به شبستان گل می‌رساند و او را خفته بر کرسی زر می‌باید و درختی را مشاهده می‌کند که بر فراز تخت سیمین گل، قرار دارد و همایی بر سر آن درخت، پر باز کرده است و دسته‌ای ریحان به منقار دارد که از آن، بوی خوش مشک تاتار می‌دمد. وجود چنین درخت زمردینی که بر گل سایه افکنده است، آن هم در قصر گل، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

یکی از افسانه‌های برج‌مانده از الهه اینانا افسانه درخت هولوپو، حکایت اسطوره‌ای کاشت و پرورش درخت در سرزمین سومر است. در آغاز این افسانه، سخن از آفرینش و فرایند آن است. سپس از درخت هولوپو یاد می‌شود که در ساحل فرات کاشته شده است، اما درخت، در معرض هجوم بادهای گرم جنوب قرار می‌گیرد و در رودخانه سرنگون می‌شود. اگر اینانا قدم پیش نمی‌گذاشت،

مرگ درخت حتمی بود. اینانا درخت را از آب می‌گیرد و آن را به باغ مقدس خود می‌برد و می‌پروراند و پس از آن آرزوهایش برای بهره بردن از درخت شکل می‌گیرد. او از چوب آن، برای خود سریر پادشاهی و بستری برای زناشویی می‌سازد. بنابراین درختی که با داستان خدایانوی شهر اروک کاشته شده است، برای مردم آن شهر برکت و نعمت به بار می‌آورد؛ زیرا خدایانویشان با نشستن بر سریر پادشاهی فرمانروایی‌اش را آغاز می‌کند و راز پرورش درخت را برای مردمش می‌گشاید و با آرمیدن بر بستر زناشویی، راز مرگ و زندگی را بازگو می‌کند. (لاهیجی و کار ۱۳۹۲: ۱۳۳)

الیاده، در طبقه‌بندی کیش‌های پرستش درختان، با نظر به باورها و روایات کهن، به چند فقره اشاره می‌کند که در یکی از آن‌ها، درخت رمز زندگی و باروری پایان‌ناپذیر و واقعیت مطلقی است که با الهه عظمی و یا رمزهای آب، پیوند دارد و عین سرچشمه بی‌مرگی و آب حیات (درخت زندگی) است. (۱۳۹۴: ۲۶۱) در منظومه گل و نوروز نیز درختی که در قصر، گل بر سرش سایه افکنده، گرچه کارکردهای اساطیری خود را در این روایت از دست داده است، حضورش حتی در حد توصیف آن در سه بیت، نمونه کمرنگی از اساطیر بازمانده درباره درخت و ایزدبانو ایناناست که به گفته الیاده با رمز زندگی و باروری پایان‌ناپذیری همراه است. این نوع جابه‌جایی و دگرگونی نسبت به نمونه کهن و اساطیری‌اش به یقین می‌تواند در نتیجه تغییر و تحول باورها در طول زمان و حتی تصرف خواجه در اصل روایت و تلاش برای تطبیق آن با مضمون روایتی غنایی باشد؛ اما همین حضور کمرنگ درخت اسطوره‌ای، خود بر اهمیت آن در اساطیر کهن بین‌النهرینی و نفوذش در روایات ایرانی دلالت دارد.

تأثیر اساطیر هندی بر منظومه گل و نوروز

علاوه بر راهیابی اساطیر بابلی به روایت عاشقانه گل و نوروز، به تصریح خواجه درباره زبان نسخه اصیل این داستان، که زبان هندی است، می‌توان ردی از اساطیر هندی را نیز که احتمالاً از سوی نویسندگان هندی‌زبان این روایت به آن راه یافته است، جست‌وجو کرد. حضور طوفان جادو و دزدیدن گل کاملاً صبغه‌ای اساطیری دارد که در ارتباط با حوزه عمل دومین ایزد اقوام آریایی، یعنی ایندرا^۱

تفسیر می‌شود. ایندرا با گذشت زمان به جایگاه اولین و مهم‌ترین ایزد این اقوام، به‌ویژه در اساطیر هندی ارتقا می‌یابد.

طبق ریگ‌ودا^۱، کهن‌ترین کتاب بازمانده دربارهٔ اقوام هندوایرانی، ایندرا، خدای طوفان و پدیدآورندهٔ رعد است و با توجه به تندیس‌ها و تصاویر به جامانده از این ایزد دلاور و جنگاور، آنچه در دست راستش دیده می‌شود، واجرا^۲ یا گرز رعدآفرین نام دارد. او در وداها^۳ به هیأت شاه آریایی جنگجو با پوستی زرین و سوار بر اسب یا ارابه‌ای طلایی تصویر شده است که سرشتی خشن دارد و همواره تشنه و دوستدار سومه، نوشابهٔ سکرآور خدایان است و در واقع قدرت خود را نیز از همین نوشابه کسب می‌کند. اما صفت جنگجویی و دلاوری ایندرا، بیش از هر جا در مبارزه‌اش با وریتره^۴، اهریمن خشکسالی نمود می‌یابد و از آنجا که این خدای طبقهٔ جنگاوران بارندهٔ باران و شکست‌دهندهٔ وریتره است، نزد دهقانان مقامی والا پیدا می‌کند. ایندرا پس از نوشیدن سومهٔ فدیۀ خدایان، واجرا یا سلاح رعدآفرین پدر (وارونا)^۴ را در چنگ می‌گیرد، بر گردونهٔ دواسبه‌اش می‌نشیند و با سلاح خود نود و نه دژ وریتره را ویران می‌کند و پس از شکست وریتره، آب‌ها یا گاوان ابر را از بند می‌رهاند و سبب بارش باران و رشد گیاهان و رهایی مردم از خشکسالی و قحطی می‌شود. (ایونس ۱۳۸۱: ۱۸)

در ریگ‌ودا^۵ می‌خوانیم: «چون تیری که درخت را می‌اندازد، وریتره را کشت، قلعه‌ها را ویران ساخت و بستر رودخانه‌ها را کند (تغییر داد). او مانند عصای آهنین تازه‌سازی کوه‌ها را بشکافت. ایندرا با همراهان خویش گاوان ماده را بیاورد.» (۱۳۴۸: ۴۲) «تویی که به کشتن وریتره مشهوری، تویی که سیلاب‌های فروبسته را روان ساختی.» (همان: ۳۲۷)

این خدای بزرگ هندوایرانی، که در هند بزرگ‌ترین خداست، در اساطیر ایرانی به موجودی اهریمنی تبدیل می‌شود و در مقابل اردیبهشت‌امشاسپند قرار می‌گیرد. اما صفت او، یعنی وریتره‌هن^۵ به معنی کشندهٔ وریتره، با تلفظ ورثرغنه و بعدها به صورت بهرام به ایزدی بزرگ تبدیل می‌شود. بهرام، طبق بهرام‌یشت، که به توصیف و ستایش او اختصاص دارد، ایزد فتح و پیروزی است که همچون

1. Rigveda
3. Varitra
5. Vratrahan

2. Vajra
4. Varuna

این‌درا، قدرتمند و پرنیرو و مسلح است و هنگام نبرد به هم‌آوردان یاری می‌رساند. (پورداوود ۱۳۹۴: ۵۲۱)

مجموع صفات این‌درا و نمونه ایرانی آن، بهرام را می‌توان در برخی از شخصیت‌های روایات حماسی، همچون رستم نیز یافت که نحوه تولدش، قدرت توصیف‌ناپذیرش، سلاحی که به ارث برده است، علاقه بسیارش به نوشیدن می، درشتی اندامش و مبارزه‌اش با موجودات اهریمنی او را به این‌درا، بسیار شبیه می‌کند. در اساطیر هندی، در میان دشمنان خدایان ودایی، وریتره از همه نام‌آورتر است. او ازدهایی است که بر آذرخش، مه، تگرگ و رعد فرمان می‌راند و در آب و بر ستیغ کوه‌ها به سر می‌برد. (بهار ۱۳۹۱: ۴۸۲-۴۸۱) ارتباط وریتره با آب‌ها، در اثر حماسی و عاشقانه *رامایانا* از طریق حضور راوانا در جزیره‌ای در میان اقیانوسی وسیع نشان داده شده است. در حماسه‌های ایرانی نیز ضحاک و افراسیاب را می‌توان نمونه‌های جابه‌جاشده وریتره اهریمن صفت دانست. افراسیاب به روایت *شاهنامه* از ویژگی دوزیستی بهره‌مند است و به راحتی می‌تواند در ژرفای آب باقی بماند. او در پایان کار خویش نیز، از این ویژگی بهره می‌برد و خود را در دریای چیچست پنهان می‌کند. علاوه بر این، در حماسه *رامایانا* دریند مانند آب‌ها به صورت زندانی شدن سیتا به دست راوانا نشان داده شده است؛ همان‌طور که در روایت ضحاک، اسیر شدن شهرناز و ارنواز، خواهران جمشید (به روایت *شاهنامه*) در قصر او، تکرار همان بن‌مایه بودن آب‌ها و زندانی کردن آن‌هاست. (آیدنلو ۱۳۸۸: ۹۷-۹۵)

نکته دیگر، نحوه کشته شدن وریتره به دست این‌دراست که طبق اساطیر هندی، وریتره در این نبرد، با فرود آمدن گرز آذرخشین این‌درا بر سرش نابود و در نتیجه، آب‌ها آزاد می‌شوند. در ماجرای فریدون و ضحاک نیز - هم در *اوستا* هم در متون پهلوی و هم در *شاهنامه* - فریدون دارنده گرز یا به طور ویژه گرز گاوسر دانسته شده است. گاو که خود نماد باروری است و به همین دلیل با آب، باران و زن پیوند برقرار می‌کند، در ماجرای نبرد این‌درا با وریتره نیز گاه به جای آب‌های دریند حضور دارد. (مختاریان ۱۳۹۲: ۲۲۱-۲۱۹)

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان به تحلیل موقعیتی که در آن گل به دست طوفان جادو ربوده و زندانی می‌شود، پرداخت. نوروز پس از پیروزی در جنگ با فرخ‌روز و شراب‌نوشی بسیار به پاس این پیروزی، به خواب می‌رود و در خواب دو بلبل را در کنار چشمه‌ای می‌بیند که در مورد ربوده شدن گل، سخن می‌گویند و جایگاه طوفان

جادو را نیز در کوهستان ارمن می‌دانند. نوروز، صبح صدای فریادی را می‌شنود که به دلیل آگاهی از نبودن گل در قصرش بلند شده است. او برای یافتن گل راهی سفری طولانی می‌شود و پس از اتفاقاتی، از دریایی خروشان می‌گذرد و سپس به صحرایی زیبا می‌رسد که در آن طوفان جادو به شکل دیوی سیاه، با ماری پریچ‌وخم در دستش ظاهر می‌شود و ناگهان برف و باران را بر سر نوروز پدید می‌آورد:

کمین بگشود بر شاه سواران
پدید آورد در دم باد و باران
(خواجوی کرمانی ۱۳۵۰: ۱۸/۲۲۲)

نوروز پس از باطل کردن طلسم و جادوی این دیو با خواندن اسم اعظم، با گرز گاوسر دیو را نابود می‌کند:

پلنگ شیردل بازو برافراخت
به گرز گاوسارش خاک ره ساخت
(همان: ۲۱/۲۲۲)

او سپس به جانب گنبدی سر به فلک کشیده می‌رود و پس از باز کردن قفل در آن گنبد، گل را، در حالی که ناتوان و بی‌رمق شده است، می‌یابد. نوروز همچنین مهران را که در مکان دیگری زندانی شده بود، آزاد می‌کند و پس از آن گنج‌های بسیاری را می‌یابد که با روان کردن آن‌ها، همراه با گل، به سوی قصر قیصر، سبب شادی و صف‌ناشدنی مردم می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نوروز، طوفان جادو و گل را به ترتیب جابه‌جاشده شخصیت‌های اسطوره‌ای ایندرا، وریتره و آب‌ها یا گاوهای (برکت‌بخش) دربند دانست؛ زیرا نوروز نیز همچون ایندرا جنگجو و دلاوری است که نوشیدنی سکرآور (سومه) بسیار می‌نوشد و با خواندن اسم اعظم (یاری گرفتن از نیروی خدایان) به کمک گرز گاوسر (واجرا) با طوفان جادو (وریتره) مبارزه می‌کند و گل برکت‌بخش را همراه گنج‌های بسیار (آب‌ها و گاوها) از چنگ او می‌رهاند. از طرف دیگر، نام این دیو به صورت طوفان جادو و عمل او در پدید آوردن برف و باران و تگرگ، جایگاه او در کوهستان و گذر از دریا برای رسیدن به این جایگاه و همچنین کشته شدن او با گریزی گاوسر و شادی مردم از پیدا شدن گل و کسب گنج، همه نشانه‌هایی از سرشت اسطوره‌ای این شخصیت است.

نتیجه

منظومه غنایی گل و نوروز بنا بر تصریح خواجوی کرمانی از جمله روایاتی است که به بهترین شکل، اساطیر دو سرزمین هند و بابل را در خود انعکاس داده است. در

این مقاله تلاش شد تا حقیقت سخن خواجه مشخص گردد. به گفته او، اصل این روایت به سرزمین بابل تعلق دارد. این ادعا با بررسی عمیق موقعیت‌های ویژه‌ای که عاشق و معشوق در آن قرار می‌گیرند، به اثبات می‌رسد. نام گل و نوروز و ارتباطش با فصل بهار و رویش و سرسبزی و برکت ذهن را به سمت دو شخصیت برجسته اساطیر بین‌النهرینی، یعنی اینانا و دوموزی، هدایت می‌کند که پیوند مقدسشان در راستای توجه آغاز فصل بهار و زاینده‌گی دوباره طبیعت تفسیر می‌شود؛ پیوندی که می‌تواند سلطنت و پادشاهی قهرمان روایت را نیز تضمین کند. ازدواج باشکوه گل و نوروز، همراه با مراسمی همگانی در فصل بهار، شباهت بسیار با ازدواج این دو شخصیت اساطیری دارد. حضور درختی عجیب در قصر گل و کشتی گرفتن نوروز با غلامی سیاه و رسیدن او به سلطنت پس از ازدواج با گل نیز شباهت آن‌ها را به اینانا و دوموزی سومری و ایشتر و تموز بابلی تقویت می‌کند.

از سوی دیگر خواجه اذعان می‌کند که زبان نسخه اصلی روایتی که معشوقش در اختیارش قرار داده، هندی است و این مسأله می‌تواند زمینه‌ساز بررسی چگونگی نفوذ باورها و روایات اساطیری نویسندگان هندی در این داستان باشد؛ زیرا یقیناً داستانی از سرزمینی بیگانه، هنگام نقل به زبان مردمان سرزمینی دیگر، از فرهنگ، عقاید و اساطیر آن سرزمین تأثیر می‌پذیرد. مبارزه نوروز با طوفان جادو، که گل، نمونه جابه‌جاشده ایزدبانوی برکت‌بخش را دزدیده است، با نظر به نام طوفان جادو و ویژگی او و همچنین سلاح نوروز در کشتن او، در راستای همین تأثیرپذیری تفسیر می‌شود. در این موقعیت، نوروز به جای ایندرا، طوفان جادو به جای وریتره و گل به جای آب‌ها یا گاوهای دربند وریتره دانسته شده‌اند که آزادی‌اش سبب جریان یافتن برکت و نعمت می‌شود. بنابراین می‌توان گفت اساطیر هندی و بین‌النهرینی (بابلی)، که بیشتر از اساطیر هر سرزمین دیگری در متون ایرانی تأثیرگذار بوده‌اند، در منظومه گل و نوروز خواجوی کرمانی نیز متناسب با مضمون عاشقانه این روایت حضور یافته و پویایی و انعطاف‌پذیری اساطیر را در طول زمان در انواع روایات (علاوه بر روایات حماسی) به اثبات رسانده است.

کتابنامه

آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۸. *از اسطوره تا حماسه (هفت گفتار در شاهنامه پژوهی)*. ج ۲. تهران: سخن.
 ادهم، نیما ۱۳۹۲. «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا».

- س ۱۵ - ش ۵۷ - زمستان ۹۸ - بررسی پیشینه اساطیر بین‌النهرینی و هندی در منظومه گل و نوروز / ۱۸۹
- فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۹. ش ۳۲. صص ۱۸-۱.
- الیاده، میرچا. ۱۳۹۴. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چ ۵. تهران: سروش.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۸۱. اساطیر هند. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۲. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۵. جستاری در فرهنگ ایران. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اسطوره.
- _____ . ۱۳۹۱. پژوهشی در اساطیر ایران. چ ۹. تهران: آگه.
- پارساپور، زهرا. ۱۳۸۳. مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی. تهران: دانشگاه تهران.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۹۴. یشت‌ها. ج ۱ و ۲. تهران: نگاه.
- جوادی زاویه، سیدمجد و عباس ماهیار. ۱۳۹۵. «نگاهی به تمثیل در «گل و نوروز» خواجهی کرمانی». فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. س ۸. ش ۳۰. صص ۷۹-۱۰۰.
- چراغی، مهدیه و احمد ذاکری. ۱۳۹۴. «سیمای فرهنگ عامه در آیین شعر خواجهی کرمانی». فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). س ۷. ش ۲۳. صص ۷۹-۱۰۶.
- خواجهی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا. ۱۳۵۰. گل و نوروز. به اهتمام و کوشش کمال عینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ذوالفقاری، حسن. ۱۳۹۴. یکصد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: چرخ.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۷۸. سایه‌های شکارشده (گزیده مقالات فارسی). تهران: قطره.
- غلامپور دهکی، سکینه و محمد پشت‌دار. ۱۳۹۴. «بررسی تطبیقی کارکردهای پیشگویی در حماسه‌های بزرگ جهان (شاهنامه، ایلید، ادیسه)». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۱. ش ۴۱. صص ۲۸۱-۲۵۱.
- فرضی، حمیدرضا و فرناز فحیمی فاریابی. ۱۳۹۶. «ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ». فنون ادبی. س ۹. ش ۲. صص ۱۳۲-۱۱۹.
- فریزر، جیمز جورج. ۱۳۹۶. شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین). ترجمه کاظم فیروزمند. چ ۱۰. تهران: آگه.
- کرتیس، وستا سرخوش. ۱۳۹۴. اساطیر ایران. ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان. آبادان: پرسش.
- گری، جان. ۱۳۷۸. اساطیر خاور نزدیک (بین‌النهرین). ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- گزیده سروده‌های ریگ‌ودا. ۱۳۴۸. ترجمه محمدرضا جلالی نائینی. تهران: تابان.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار. ۱۳۹۲. شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ. چ ۵. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مختاریان، بهار. ۱۳۹۲. درآمدی بر ساختار اسطوره‌های شاهنامه. چ ۲. تهران: آگه.

۱۹۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — سمانه عباسی-سیدحسن طباطبایی-عصمت اسماعیلی

مک‌کال، هنریتا. ۱۳۹۶. اسطوره‌های بین‌النهرینی (از مجموعه جهان اسطوره‌ها ۲). ترجمه عباس مخبر. چ ۴. تهران: مرکز.

میرفندرسکی، مریم و افسانه صحتی گرگانی. ۱۳۹۴. «بررسی منظومه و عناصر داستانی گل و نوروز خواجه‌ی کرمانی». همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی. س ۱. صص ۳۱-۱.

هوشیاری، بهمن و هادی خدیور. ۱۳۹۳. «جلوه‌های عرفانی در منظومه عاشقانه گل و نوروز». فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی. س ۵. ش ۱۹. صص ۱۹۹-۱۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Adham, Nīmā. (2013/1392SH). "Barresī-ye tatbīqī-ye ahrīmanān-e xoškī dar šāhnāme-ye ferdowsī va hamāse-ye rāmāyāna". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 9. No. 32. pp. 1-18.
- Aydenlū, Sajjād. (2009/1388 SH). *Az ostūre tā hamāse*. Tehrān: Soxan.
- Bahār, Mehrdād. (2006/1385SH). *Jostātī dar farhang-e īrān*. With the effort of abolqāsem esmā'īlpūr. Tehrān: Ostūre.
- _____. (2012/1391SH). *Pažūhešī Dar asātīr-e īrān*. 9th ed. Tehrān: Āgah.
- Čerāqī, mahdīye and Ahmad Zākerī. (2015/1394SH). "Sīmāye farhang-e āmme dar āyīne-ye še'r-e xājū-ye kermānī". *Fasl-nāme-ye Tahlīl va Naqd-e Motūn-e Zabān va Adabīyāt-e Fārsī (Dehxodā)*, Year 7. No. 23. pp.79-106.
- Eliade, Mircea. (2015/1394SH). *Resāle dar tārīx-e adyān (Traite d'histoire des religions)*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Sorūš.
- Farzī, Hamīd Rezā and Farnāz Faxīmī Fāryābī. (2017/1396SH). "Rīxt-šenāšī-ve manzūme-ye gol-o-nowrūz-e xājū-ye kermānī bar asās-e nazariye-ye Vladimir Propp". *Fonūn-e Adabī*. Year 9. No. 2. pp. 119-132.
- Frazer, James George. (2017/1396SH). *Šaxe-ye zarrīn (The golden bough: a study in religion and magic)*. Tr. by Kāzem Firūzmand. 10th ed. Tehrān: Āgāh.
- Gary, John. (1999/1378SH). *Šenāxt-e asātīr-e xāvar-e nazdik (Recognition of Middle Eastern mythology)*. Tr. by Bājelān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Hūšyārī, Bahman and Hādī Xadīvar. (2014/1393SH). "Jelve-hā-ye erfānī dar manzūme-ye āšeqāne-ye gol-o-nowrūz". *Fasl-nāme-ye Erfānīyāt dar Adab-e Fārsī*. Year 5. No. 19. pp. 182-199.
- Javādī Zāvīye, Seyyed Majīd and Abbās Māhyār. (2016/1395SH). "Negāhī be tamsīl dar gol va nowrūz-e xājū-ye kermānī". *Tahqīqāt-e Ta'līmī va Qenāvī-ye Zabān va Adab-e Fārsī*. Year 8. No. 30. pp. 79-100.
- kertīs, Vestā Sarxoš (2015/1394SH). *Asātīre īrān (Persian Myths)*. Tr. by Mahdī Bāqī, and Šīrīn Moxtāriyān. Abadān: Porseš.
- Lāhījī, Šahlā and Merangīz Kār. (2013/1392SH). *Šenāxt-e hovīyat-e zan-e īrānī dar gostare-ye piš az tārīx va tārīx*. 5th ed. Tehrān: Rošangārān va Motāle'āt-e Zanān.
- McCall, Henrietta. (2017/1396SH). *Ostūre-hā-ye Beynonnahreynī (Mesopotamian myths)*. Tr. by Abbās Moxber. 4th ed. Tehrān: Markaz.
- Mīrfendereskī, Maryam and Afsāne Sehhatī Gorgānī. (2015/1394SH). "Barresī-ye manzūme va anāser-e dāstānī-ye gol-o-nowrūz-e xājū-ye kermānī". *Hamāyeš-e Beynolmelalī-ye Jostār-hā-ye Adabī, Zabān va Ertebātāt-e Farhangī*. Year 1. pp. 1-33.
- Moxtāriyān, Bahār. (2013/1392SH). *Darāmadī bar sāxtār-e ostūrei-ye šāhnāme*. 2nd ed. Tehrān: Āgāh.
- Pārsāpūr, zahrā. (2004/1383SH). *Moqāyese-ye zabān-e hamāsī va qenāvī hā tekve har xosrow va šīrīn va eskandar-nāme-ye nezāmī*. Tehrān: Tehrān University.
- Pūrdāvūd, Ebrāhīm. (2015/1394SH). *Yašt-hā*. 1 & 2 Vol. Tehrān: Negāh.
- Sarkārātī, Bahman. (1999/1378SH). *Sāye-hā-ye šekār-šode*. Tehrān: Qatre.
- Gozīde sorūd-hā-ye rīgvedā*. (1969/1348SH). Tr. by Mohammad Rezā Jalālī nāyīnī. Tehrān: Amīrkabīr.
- Qolāmpūr Dehakī, Sakīne anfd Mohammad Potdār. (2015/1394SH). "Barresī-ye tatbīqī-ye kār kard-hā-ye pišgūyī dar hamāse-hā-ye bozorg-e jahān (šāhnāme, īliyād, odise)". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 11. No. 41.

nn. 251-281.

Veronica, Ions. (2002/1381SH). *Asātīr-e hend (Indian mythology)*. Tr. by Bājelān Farroxī. 2nd ed. Tehrān: Asātīr.

Xājū-ye Kermānī, Kamāloddīn. (1971/1350SH). *Gol-o-nowrūz*. Ed. by Kamāl Eynī. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.

Zolfaqārī, Hasan. (2015/1394SH). *Yeksad manzūme-ye āšeqāne-ye fārsī*. Tehrān: Carx.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی